

شرق ایران در جنگ جهانی دوم: عبور مهاجرین لهستانی

معصومه صاحبکاران، دانشجوی دکترای تخصصی*
مسعود مرادی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

سابقه حضور قدرت‌های استعماری بخصوص انگلیس و روسیه در شرق ایران به سال‌های قبل از جنگ جهانی اول و رقابت آن‌ها بر سر مسئله هندوستان بازمی‌گردد اما در گیرودار جنگ جهانی دوم بار دیگر ایران، بخصوص نواحی شرقی، کانون توجه قدرت‌های بزرگ واقع می‌شود. در جریان جنگ و با شدت گرفتن و تغییر معادلات و باوجود اعلام بی‌طرفی از سوی ایران، قسمت‌هایی از این سرزمین به اشغال نیروهای متفق درآمد. نخستین کارکرد شرق ایران برای متفقین، استفاده از راه‌های مواصلاتی این منطقه برای رساندن تدارکات و تسلیحات به شوروی بود. جنگ جهانی دوم در دیگر سوی، منجر به کوچ اجباری تعداد زیادی از لهستانی‌ها شد، با توجه به این‌که بخش‌هایی از سرزمین لهستان هم‌زمان مورد تجاوز آلمان و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت، تعداد زیادی از این آوارگان، توسط روس‌ها به سمت آسیای مرکزی و از آنجا به ایران کوچانده شدند. ورود عده‌ای از آن‌ها به ایران، از مرزهای شرقی صورت گرفت و طبق قراردادهای وضع شده بین متفقین و ایران پس از سامان‌دهی و رسیدگی به وضعیت آشفته آن‌ها عمدتاً توسط انگلیس، زمینه عبورشان از راه‌های شرقی ایران، برای کمک به جبهه‌های جنگ، فراهم گردید. این پژوهش درصدد است به بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی جنگ جهانی دوم در شرق ایران و چگونگی ورود لهستانی‌ها به این منطقه بپردازد.

واژگان کلیدی: جنگ جهانی دوم، متفقین، شوروی، شرق ایران، مهاجرین لهستانی.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۳۰

*E-mail: misssahebkarana@gmail.com

مقدمه

موضوع جنگ جهانی دوم به دلیل گستردگی و جهان‌شمولی و به لحاظ تأثیرات بسیار عمیق و کلی آن در روند و سیر صعود و سقوط قدرت‌ها و پیدایش کشورها و نظام‌های جدید و نابودی برخی کشورها و نظام‌ها، تأثیرات مهمی در پیمان‌های تازه‌ی سیاسی و زندگی ملت‌ها داشته که در این میان، ملت ایران از این تأثیرات برکنار نبوده و در تاریخ معاصر ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هجوم آلمان به شوروی خطر تسلط قدرت‌های سرمایه‌دار بر چاه‌های نفت ایران را جدی ساخت. دولت انگلیس، آمریکا و فرانسه که تا دیروز شوروی را دشمن خود می‌دانستند دست اتحاد و یاری به‌سوی او دراز کردند تا به دفع خطر بزرگ‌تر یعنی آلمان بپردازند و به همین دلیل یگانه مسیر مناسب برای رساندن کمک‌های نظامی به شوروی برای مقابله با آلمان، ایران بود؛ از آنجاکه ایران نسبت به جنگ دوم اعلان بی‌طرفی نموده بود بهانه قانونی برای حضور متفقین به ایران فراهم شد و آن حضور تعدادی آلمانی متخصص در ایران و جاسوسی آن‌ها علیه متفقین در این منطقه بود. در سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای انگلستان از جنوب و نیروهای شوروی از شمال؛ از سه مسیر متفاوت وارد ایران شدند. نواحی شرقی ایران به‌عنوان بخشی از این سرزمین در ۵ شهریور ۱۳۲۰ / ۲۷ اوت ۱۹۴۱ م شاهد حضور قوای اشغالگر روسی در خاک خود شد. تصرف این مناطق، فرصت مناسبی برای روس‌ها و انگلیس‌ها پیش آورد تا هر یک تبلیغات فرهنگی و ایدئولوژیکی خاص خود را به رخ یکدیگر بکشند. از دیگر سو تغییر و تحولات جنگ جهانی، باعث شد در این ایام، ایران پذیرای گروه زیادی از آوارگان لهستانی باشد که جنگ آن‌ها را به آوارگی کشانده بود، این گروه از ناحیه‌ی شمال شرقی، وارد خاک خراسان شدند. نیروهای نظامی تشکیل‌شده این گروه از آوارگان به خاطر کمک به جبهه‌های جنگ، به رهبری آندرس به‌سرعت از مرزهای کشور خارج شدند و به جبهه‌ی متفقین پیوستند. یکی از این مسیرها، راه مشهد به زاهدان بود که نهایتاً به هند انگلیس ختم می‌شد و از همین راه کمک‌ها و تدارکات لازم به آوارگان غیرنظامی، می‌رسید.

در این پژوهش ضمن استفاده از کتاب‌ها و منابع گوناگون، تکیه‌گاه اصلی بر اسنادی است که از آن دوره به‌جای مانده و خود گویای واقعیت‌های آن روزهاست بنابراین می‌توان گفت در واقع، منابع اصلی، همین اسنادی است که از مراکز مختلفی چون و مرکز اسناد ملی ایران، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مرکز اسناد وزارت خارجه، روزنامه‌های آن زمان و... تهیه گردیده است. همچنین روش میدانی و مصاحبه با افراد مطلع در مورد موضوع موردبررسی و بازدید از اماکن باقی‌مانده در این مورد،

انجام شده است. در خصوص این موضوع چند سؤال به وجود می‌آید که: خراسان و نواحی شرقی ایران چه جایگاه استراتژیکی برای قدرت‌های جهانی دوم داشت؟ و چرا و چگونه مهاجران لهستانی به خراسان آمدند و تأثیرات فرهنگی- اجتماعی مهاجران در خراسان و نواحی شرقی ایران چه بود؟ در پاسخ به این سؤالات این فرضیه‌ها بر این تحقیق متصور است که: خراسان و شرق ایران جایگاه استراتژیک مهمی برای قدرت‌های جهانی داشت و جنگ جهانی دوم تأثیرات عمیق سیاسی- اجتماعی در اوضاع شرق ایران بر جا گذاشت؛ و از سویی خراسان منطقه امنی بود برای لهستانی‌ها بود.

درباره‌ی سابقه پژوهش این تحقیق باید گفت هرچند کاری خاص و با این عنوان، تاکنون انجام نشده اما در عناوینی کلی‌تر باید از این آثار نام برد: کتاب *گورستان‌های جنگی لهستانی در ایران* اثر آندژی پژوونیک (Andrzej przewoznik) که در ورشو در سال ۲۰۰۲ م به چاپ رسید این کتاب به دو زبان فرانسه و انگلیسی چاپ شده است. همان‌طور که از نام کتاب برمی‌آید اشاره به شهرهایی دارد که مهاجران لهستانی ایران در آن آرمیده‌اند (شهرهایی چون تهران، انزلی، اهواز، اصفهان، قزوین، خرمشهر...) آخرین بخش این کتاب به گورستان آرامنه مشهد پرداخته است و این که بیست‌ونه لهستانی در این گورستان دفن می‌باشند. کتاب *لهستانی‌ها و ایران*، اثر علی‌رضا دولتشاهی که در سال ۱۳۸۶ ش. توسط انتشارات بال، به چاپ رسیده است. این اثر سیر تحول برخورد دو ملت ایران و لهستان را از ابتدا تا جریان غم‌انگیز آوارگان لهستانی در ایران در زمان جنگ دوم جهانی دربر می‌گیرد و به خواننده ایرانی این مجال را می‌دهد که برای خود ویژگی منحصر به فرد روابط ایران و لهستان را در مقایسه با دیگر ممالک اروپا از جمله انگلیس، ایتالیا و فرانسه مجسم نماید. کتاب *پدیاوند* پژوهش‌نامه یهود ایران می‌باشد که به کوشش آمنون نتصر (Amnon Netzer) و با سرمایه و همت بنیاد جامعه دانشوران لس‌آنجلس گردآوری شده و در سال ۱۹۹۷ توسط انتشارات مزدا به چاپ رسیده است. جلد دوم این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی است و مقاله‌ی، «فرزندان تهران» توسط آمنون نتصر گردآوری و نوشته شده است، این مقاله اشاره دارد به سرگذشت کودکان یهودی لهستانی که جنگ جهانی دوم آن‌ها را به آوارگی کشاند.

اهمیت شرق ایران و سابقه‌ی حضور و رقابت قدرت‌های استعماری

تاریخ ایران معاصر متأثر از رقابت‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ است به همین جهت به نظر می‌رسد که تحولات ایران طی یک‌صد و پنجاه سال گذشته عموماً در گرو جریان‌ات سیاسی

بین‌المللی و مبارزه با قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. در کشمکش جدی قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در ایران دو قدرت اصلی یعنی روسیه و انگلیس در سرتاسر قرن نوزدهم و قسمت اعظم قرن بیستم در عرصه سیاست این کشور نقش ثابت و پایداری داشته‌اند؛ ایران با دو همسایه‌اش روس و انگلیس، با کشور اول از طریق مرزهای مشترک و با دومی از راه مستعمره هندوستان همسایگی داشت. دولت انگلستان برای حفظ هند دست به تأسیس دولت‌های دست‌نشانده در منطقه شرق ایران نمود. حریم دفاعی هند به مفهوم محدود آن شامل ناحیه نامسکون هیمالیا، بوتان، تبت و نپال و افغانستان می‌شد این حریم مفهوم طبیعی و جغرافیایی نداشت و ساختگی بود و همه معابر آن بنا به‌ضرورت امنیتی با اقدامات سیاسی دولت انگلستان ایجاد شده بود. از نظرگاه تاریخی خراسان شامل سرتاسر افغانستان، سیستان، ماوراءالنهر و بخش‌های شمال شرقی ایران کنونی بود. از مشهد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان دستیابی به افغانستان، سیستان و سرزمین‌های آسیای میانه آسان‌تر صورت می‌گرفت و انگلستان از این رو به آن اهمیت می‌داد و در آنجا کنسولگری خود را تأسیس نمود.

عمده‌ترین رقابت‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم به دولت‌های روس و انگلیس قرار داشت، رقابت در منطقه شرق ایران بود. پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی و رسیدن به مرزهای هندوستان باعث شد دیپلماسی حکومت انگلستان در مرزهای شرقی ایران فعال شود. اهمیت منطقه باعث شد هیئت‌های مختلف نظامی و سیاسی انگلستان به منطقه اعزام، تا راهی را جهت کاهش نفوذ روسیه در منطقه پیدا کنند. از جمله این هیئت‌ها می‌توان به هیئت‌های اسمیت، سر راولینسون، جیمز فریزر و... اشاره کرد (کرزن، ج ۱، ۱۳۸۰: ۳۷) خط آهن ماوراء خزر از لحاظ اقتصادی، نظامی و تجاری دارای ارزش بود. روس‌ها برای ایجاد احساس اطمینان خاطر از جانب خراسان به دنبال احداث این راه‌آهن بودند تا به ادعای کرزن از این طریق بتوانند پایگاهی دریایی در چابهار در ساحل بلوچستان ایران احداث نمایند. علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی مهم‌ترین هدف روس‌ها دنبال کردن خواسته‌های سیاسی و نظامی آنان بود که شامل رقابت با انگلستان و تضعیف نیروی آن کشور در هند می‌شد چراکه روسیه از طرف آسیای مرکزی به سهولت می‌توانست نیروهای نظامی لازم را تا دروازه‌های هند برساند این هدف روس‌ها از دو طرق امکان داشت یکی از طریق عثمانی که بعد از درگیری و نبرد با دولت عثمانی و در نهایت تسلط بر بغداد بتواند بر خلیج فارس دست پیدا کند و دیگر از طریق ایران و نواحی شرق و جنوب شرق ایران، که ساده‌ترین و بهترین راه، راه دوم یعنی ایران بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷؛ کرزن، ج ۱، ۱۳۷۳: ۲؛ ۷۱۱).

وجود یک پایگاه تجاری در خلیج فارس برای روس‌ها همان قدر اهمیت داشت که برای انگلیسی‌ها در دریای خزر؛ سیستان به دلیل نزدیکی به مرز بلوچستان بهترین کانون قدرت انگلستان در ایران

مرکزی و جنوبی بود از آن طرف انگلستان با تصرف بخش‌هایی از خراسان و سیستان می‌توانست آمادگی لازم را برای مقابله با روس‌ها را در خراسان فراهم کند از طرف دیگر روسیه نیز درصدد بود تا برای مقابله با انگلستان نفوذ خود را در سیستان گسترش دهد. تأسیس کنسولگری روس در سیستان نیز حکایت‌گر این مسئله است. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۸؛ کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۳۸۶؛ محمود، ج ۷، بی‌تا: ۱۱۶) بریتانیا برای مقابله با روس‌ها به دو گونه عمل کرد که ابتدا به ایجاد سرزمین‌های حائل دست بزند و سپس با روس‌ها به نوعی توافق راتبه‌گیر تقسیم قلمرو نفوذ برسند.

رقابت‌ها و بحران‌های بین‌المللی و همچنین ملی‌گرایی و نظامی‌گری اروپاییان، زمینه‌ساز جنگی بزرگ شد جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) حادثه‌ی سرنوشت‌ساز سده بیستم بود. این حادثه نظم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپای ماقبل جنگ را مختل کرد و در همان حال، سرانجام مبهم و نامشخص آن، مسیر جنگ مخرب‌تر دیگری را هموار ساخت. جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) باعث ایجاد تحولاتی در اروپا شد و وضع جغرافیای سیاسی آن منطقه را دگرگون کرد، انتظار می‌رفت که همان تحولات با کیفیت و صورت دیگر در خاورمیانه نیز به وجود آید. هجوم آلمان به شوروی خطر تسلط قدرت‌های سرمایه‌دار بر چاه‌های نفت ایران را جدی ساخت. دولت انگلیس، آمریکا و فرانسه که تا دیروز شوروی را دشمن خود می‌دانستند دست اتحاد و یاری به‌سوی او دراز کردند تا به دفع خطر بزرگ‌تر یعنی آلمان بپردازند و به همین دلیل یگانه مسیر مناسب برای رساندن کمک‌های نظامی به شوروی برای مقابله با آلمان، ایران بود.

زمینه‌ها و علل و عوامل رویداد شهریور ۱۳۲۰

جنگ جهانی دوم، ایران را هم از مضرات خود بی‌نصیب نگذاشت. اگرچه جنگ صبح جمعه نهم شهریور ۱۳۱۸ آغاز شد، اما: «در ایران هیچ‌یک از اولیاء دولت، تا غروب جمعه نهم شهریور، از وقوع جنگ مطلع نگردید. گویا دیپلمات‌های دولت شاهنشاهی مقیم اروپا، لازم ندانسته بودند چنین موضوع خطیر و مهمی را به مرکز، گزارش دهند.» (سپهر، همان: ۲۵). پس از کسب اطلاع، بلافاصله ایران طی اعلامیه‌ای بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرد (نخجوان، ۱۳۶۳: ۳۲۸-۳۲۷. و: سند هشتم - کپی از کتاب درباره سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۶). جنگ جهانی دوم موجب شد که رضاشاه خود را از هر جهت به آلمان‌ها و به‌وسیله آلمان‌ها به روس‌ها نزدیک کند. شاه می‌ترسید که روس‌ها از اوضاع متشنج جهانی استفاده کرده به

ایران حمله کنند. روز سیزدهم شهریور، دولت طی انتشار اعلامیه‌ای مفصل، به روابط دوستانه خود با همسایگان مخصوصاً کشور شوروی و ترکیه اشاره کرد و اظهار امیدواری کرد که خاورمیانه از گزند جنگ مصون بماند. طبق اسنادی که بعدها در ایران و آمریکا انتشار یافت، آلمان‌ها در آن موقع کوشش داشتند که روس‌ها را از حمله به ایران و ترکیه بازدارند که این موضوع برای رضاشاه خیلی اهمیت داشت. از طرفی روس‌ها با آنکه خود را دوست آلمان می‌دانستند و قرارداد عدم تعرض با آن کشور امضاء کرده (۲۳ اوت ۱۹۳۹) و کشور لهستان را باهم تقسیم کرده بودند، از نفوذ آلمان‌ها در ایران نگران بودند. در فاصله شهریور ۱۳۱۸ تا شهریور ۱۳۲۰ دولت ایران می‌کوشید به هر نحوی، بی‌طرفی خود را حفظ کند و چون جنگ طی این دو سال در قاره اروپا جریان داشت، خطر زیادی متوجه ایران نبود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۵۶).

اما حمله آلمان به شوروی در اول تیر ۱۳۲۰ باعث شد که شوروی و انگلیس باهم متحد شوند که این امر، بر اوضاع ایران هم تأثیر گذاشت. سیاست ایران در آن سال‌ها، مبتنی بر استفاده از متخصصان غربی بخصوص آلمان‌ها بود که در فعالیت‌هایی مانند ایجاد کارخانه، راه‌آهن و امور اداری، مشغول بودند. بنابراین اگرچه ایران رسماً اعلام بی‌طرفی کرد اما عملاً این امر غیرممکن بود. انگلیس به خاطر منافع خود می‌خواست جبهه جنگ را از غرب به شرق اروپا ببرد، لذا شوروی را هر چه بیشتر در ورطه جنگ نیاز داشت و از هم‌پیمانانش درخواست کرد به شوروی در قبال این امر کمک‌های تسلیحاتی و غذایی کنند. مهم‌ترین، بهترین، نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای این کار ایران ارزیابی شد و به‌طور یقین علت ورود قوای روس و انگلیس به ایران هم، استفاده از خطوط ارتباطی کشور ایران بود (خان ملک یزدی، ۱۳۶۲: ۱۳). در انتها روس‌ها موفق شدند از راه ایران، با اسلحه و وسایل حمل‌ونقل ساخت آمریکا و انگلیس در برابر آلمان، بایستند. ایران علاوه بر آن که در مجاورت منابع جنگی انگلیس بود، دارای مسیری امن و نسبتاً کوتاه برای کمک رساندن از طریق خلیج فارس به قوای شوروی بود و از همان سوم شهریور، حمل‌ونقل مهمات به‌سوی شوروی از طریق راه‌آهن و جاده‌های متعدد ایران شروع گردید. راه‌های ایران این قابلیت را داشت که در چهار فصل مورد استفاده قرار گیرند. نیز ایران از مسیر بمباران آلمان‌ها دور بود و در جنوب و پشت جبهه روسیه قرار داشت. در طول مدتی که از این مسیر استفاده شد کمترین خطری متوجه محصولات ارسالی نبود. ازدیاد ظرفیت حمل‌ونقل در حداقل مدت به شوروی عامل جلوگیری پیشرفت آلمان‌ها در روسیه شد. جاده‌های شوسه ایران هم متعدد بود و نیازی به احداث جاده جدید نبود. در حقیقت از روز بیست‌ونهم تیرماه ۱۳۲۰ دو کشور قدرتمند، نقشه استفاده از راه ایران را کشیده بودند و تغییر موضع‌گیری رضاشاه هم نمی‌توانست در این جریان تأثیر بگذارد (خان

ملک یزدی، ۱۳۲۴: ۵۸-۱/۷). ایران هم به دلیل فقدان مهمات و سازوبرگ جنگی و ارتشی کارآمد، قادر به مقابله در برابر نیروی بیگانه نبود و شکست از متفقین حتمی می‌نمود چنان‌که پس از ۳ روز درگیری، دستور ترک مقاومت داده شد. در جریان این حمله، پوشالی بودن پیمان سعدآباد نیز مشخص شد و هم‌پیمانان نیز، کمکی به ایران نکردند (مهدوی، همان: ۴۰۸-۴۰۷). نصرالله سیف در خاطرات خود می‌نویسد: «ساعت هفت صبح سوم شهریور رادیوی لندن برخلاف انتظار همه، حمله قشون روس و انگلیس را از شمال و جنوب و مغرب به ایران خبر داد. من با تلفن به فرخ و عمیدی خبر دادم، آن‌ها نمی‌توانستند صحت این خبر را قبول کنند. تمام آن روزها حرف ما این بود که چطور ممکن است انگلیسی‌ها حاضر شوند و اجازه بدهند که خاک ایران مورد تعرض قشون شوروی قرار بگیرد؟...» (سیف پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۱۱۹-۱۱۷).

با به وجود آمدن این شرایط، مشکل اصلی در روابط آینده ایران با روس و انگلیس خود رضاشاه بود و هر دو طرف، خواهان برکناری وی بودند و انجام این تصمیم در هفته اول اشغال ایران کاری قطعی به نظر می‌رسید و فقط پیدا کردن شخص مناسبی به‌جای او می‌توانست این امر را مدتی به تأخیر بیندازد. بحث‌هایی هم در مورد اعلام جمهوری و یا بازگرداندن خاندان قاجار صورت گرفت که درنهایت موردتوافق قرار نگرفت و به کمک فروغی، سرانجام پسر شاه مستعفی، بهترین گزینه شناسایی شد (طلوعی، ۱۳۷۸: ۴۲۴). موضوع جنگ جهانی دوم از آن جهت در تاریخ ایران دارای اهمیت است که به گفته‌ی برندگان ظاهری جنگ، یعنی متفقین، ایران نقش پل پیروزی را برای آن‌ها داشته است؛ به جهت داشتن همین نقش استراتژیک، ایران چنان فشارهایی را زیر لگام قوای متجاوز متفقین به خود دید که گر چه با تحمل آن فشارها، پیروزی را برای متفقین به همراه داشت، اما در هنگام عبور آن مسافری متجاوز ناخوانده از روی ایران، اسکت و استخوان‌های پل، درهم شکست و ارکان آن، درهم ریخت و ویران شد.

آغاز و مسیر ورود متفقین به خراسان

ورود شوروی همسایه شمالی ایران به جنگ علیه آلمان و قرار گرفتن آن‌ها در کنار فرانسه و انگلیس، دگرگونی‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیاری را در همه جهان و مخصوصاً ایران به دنبال داشت. اسکراین- جاسوس عالی‌رتبه‌ی انگلیس- در جنگ دوم که مأموریت‌های فوق‌العاده‌ای را در ایران به عهده داشت، می‌نویسد: «...ما متفقین بودیم که کشور ایران را در اشغال

داشتیم و اقتصادشان را از هم‌پاشیده بودیم نه آلمان، برای ما هیتلر، فرومایه‌ای تمام‌عیار بود و برای ایرانیان، همه ما سرورته یک کرباس بودیم متفقین و آلمان‌ها باهم فرقی نداشتند. ما (اروپائیان) در طی یک سال دو بار به جدال برخاسته بودیم پس آن‌ها چرا رنج ببرند». (اسکراین، ۱۳۶۳: ۲۵۵). بعد از اینکه متفقین به بهانه‌جویی‌های خود درباره فعالیت‌های جاسوسان آلمانی در ایران جنبه‌ی عملی دادند، صد و سی هزار قوای شوروی به آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان تجاوز نموده و نقاط و سربازخانه‌های سرحدی را مورد بمباران قرار دادند (نخجوان، ۱۳۶۳: ۲/۳۶۷). دسته اول نیروهای روسی عمل‌کننده در خراسان در سپیده‌دم پنجم شهریور ۱۳۲۰ ش. از بستر خشک هریرود گذشته و وارد سرخس شدند پس از اینکه افراد گارد مرزی ایران به سمت نیروهای شوروی آتش گشودند، روس‌ها نیز با آتش پر حجم مسلسل به این تیراندازی پاسخ داده و به پیشروی خود ادامه دادند.

اوضاع باجگیران

سپیده‌دم چهارشنبه پنجم شهریور، از باجگیران به‌وسیله تلفن به پاگردان استاندار خراسان اطلاع دادند که روس‌ها از مرز باجگیران عبور کرده‌اند و از طرف ژاندارم‌ها و مرزداران ایران نیز چند تیر شلیک شده است. روس‌ها چهل فروند هواپیمای خود را به هودان، مقابل باجگیران که در مرز مشترک ایران و شوروی واقع است منتقل کرده و آماده عملیات شده بودند. (شاکری، ۱۳۷۱: ۱۳۲-۱۳۱). صبح روز چهارشنبه پنجم شهریور ۱۳۲۰ بین ساعات پنج تا هفت و نیم صبح، فرودگاه مشهد توسط بمب‌افکن‌های شوروی بمباران شد این حمله با آتش توپخانه ضد هوایی لشکر شرق پاسخ داده شد. بنا به گفته محمد جابانی این توپ در محلی که امروزه فلکه ضد (میدان پانزده خرداد) نامیده می‌شد مستقر بودند و این محل نام خود را از توپ‌های ضد هوایی گرفته است (مصاحبه، محمد جابانی، ۱۳۹۰/۶/۴). با شروع عملیات هوایی و گذشتن نیروهای ارتش سرخ از مرز، لشکر نهم شرق آماده دفاع شد. لشکر نهم از شش هنگ تشکیل می‌شد که چهار هنگ شامل دو هنگ سوار و دو هنگ پیاده در مشهد مستقر بودند و یک هنگ سوار در بجنورد مستقر بود و هنگ بیست‌وهشتم پیاده در تربت‌جام. البته یک واحد مستقل بزرگ نظامی نیز در بیرجند مستقر بود که به دلیل دور بودن از مناطق اشغالی در شمال و شمال شرق عملاً هیچ واکنش نظامی نشان نداد و فقط دستور آماده‌باش نظامی دریافت کرده بود. با این وصف، ساعت پنج صبح روز پنجم شهریور که ابتدا از مرزهای سرخس و باجگیران و بعداً از تمام نقاط مرزی نیروهای موتوریزه شوروی وارد گردید. لشکر نهم با مختصر وسایل حاضر، که مثلاً دویست و

پنجاه تیر توپ ضد هوایی و چهارده هواپیما که چند تای آن مشقی و بقیه در مقابل طیارات شوروی غیرقابل استفاده بود و حتی یک تانک هم وجود نداشت، تصمیم گرفت با [تا] وصول دستور از مرکز، جداً مقاومت نماید و چنانچه پرونده امر توجه شود که در آن موقع با عدم وسایل، صرفاً روی ادای وظیفه، با یک عده سرباز پیاده، در مقابل قوای موتوریزه شوروی و زیر بمباران شدید هوایی، مقاومت هم به عمل آمده است تا پس از وصول چند دستور متناقض و متضاد از قبیل مقاومت و ترک مقاومت، عقب‌نشینی با تحویل و عدم تحویل اسلحه که معلوم نبود لشکر چه باید بکند...» (خلیلی عراقی، «حقایق شهرپور»، ۱۳۲۴: ۷۹-۷۷).

اوضاع پادگان‌های تربت‌جام و بجنورد

دو ماه قبل از وقایع شهرپور ۱۳۲۰ به خاطر موقعیت استراتژیک تربت‌جام، ستاد ارتش شاهنشاهی تصمیم گرفت که هنگ بیست‌وهشت پیاده که پادگان تربت‌جام را تشکیل می‌داد، تبدیل به لشکر هیجده شود. بلافاصله در فرمان ارتشی درج و لشکر هیجده از سه هنگ بیست‌وهشت پیاده و چهل‌وسه پیاده و هنگ احتیاط تشکیل یافت. در سال ۱۳۱۹ ش. سرهنگ احمد سرتیپی، به فرماندهی هنگ بیست‌وهشت پیاده تربت‌جام منصوب شده بود؛ وی از افسران تحصیل کرده در انگلستان و آمریکا بوده و مدتی نیز در برلن به سر برده بود پس از تبدیل شدن هنگ پیاده تربت‌جام، به لشکر شماره هجده، سرهنگ سرتیپی نیز به عنوان فرمانده لشکر انتخاب شد. این لشکر با آنکه مستقل بود ولی عملاً زیر نظر سرلشکر محتشمی فرمانده نهم شرق، اداره می‌شد و از ستاد لشکر شرق کسب تکلیف می‌کرد (خلیلی عراقی، ۱۳۲۴: ۲۰۹-۲۰۷) روز پنجم شهرپور از لشکر نهم شرق در مشهد امریه می‌رسد که ارتش اتحاد جماهیر شوروی به مرزهای خراسان تعرض کرده و شما مأمور دفاع و جلوگیری هستید و به مأمور گردن‌دهی استای دستور داده می‌شود فوری پادگان جنت‌آباد را تقویت نمایند. در روز هفتم شهرپور امریه می‌رسد که در برابر ارتش شوروی خلع سلاح شده و نتیجه را گزارش نمایند (معتضد، ۱۳۷۶: ۷۴۳-۷۴۲). سربازان هنگ تربت‌جام تا سر مرز رفتند ولی درگیری با نیروهای روسی نداشتند. پادگان بجنورد طبق دستور لشکر شرق، در گردنه‌های «قارلون» و «بدرانلو» در محور غلامان - رباط به بجنورد و مراوه‌تپه به بجنورد مستقر گردید. هنگ سواره بجنورد، علاوه بر نیروهای ارتش، توسط واحدهای عشایری متشکل از عشایر ترکمن، تقویت می‌شد چون نیروی شوروی از مسیر باجگیران - قوچان، وارد خراسان شده بود، به همین دلیل از فعالیت هنگ سوار بجنورد اطلاعی به ستاد لشکر نرسیده بود اما از آنجایی که

سرتیپ کازاکوف (کازان) فرمانده محور عملیاتی نیروی شوروی در قوچان یکی از شرایط نه‌گانه قبول ترک مخاصمه و قطع بمباران خراسان را «ترک مخاصمه و مقاومت قسمت بجنورد» قرار داده بود، می‌توان تصور کرد که لاقل این قسمت به‌درستی به وظایف خود عمل کرده و به‌موقع در محل‌های موردنظر مستقرشده بودند اما درنهایت خبر ترک مقاومت و تحویل اسلحه به ارتش شوروی مطمئناً به بجنورد نیز رسیده و این قسمت نیز مانند سایر قسمت‌های خراسان، سلاح‌ها را زمین گذاشته و تسلیم شدند.

اوضاع اجتماعی - اقتصادی شرق ایران مقارن جنگ جهانی دوم

اگرچه انگلستان و شوروی متفق و متحد یکدیگر بودند، ولی روس‌ها به دنبال بسط تفکرات کمونیستی در نواحی تحت اشغال خود و سایر نقاط ایران بودند؛ ازجمله این مناطق، قانات و سیستان بود که دولت انگلیس به‌هیچ‌عنوان مایل نبود تفکرات کمونیستی در این منطقه رشد کند زیرا احتمال نفوذ این تفکرات بر هندوستان و افغانستان نیز وجود داشت که در صورت تحقق چنین امری حاکمیت و اقتدار انگلیس در منطقه به‌سختی به چالش کشانده می‌شد. حضور امیر شوکت الملک علم، مانع از فعالیت گسترده کمونیست‌ها و حزب توده در منطقه بود. به همین دلیل است که تا هنگامی که علم زنده بود حزب توده، شعبه در بیرجند نداشت و تنها پس از مرگ وی است که حزب توده اقدام به گشایش دفتری در بیرجند نمود و به عضوگیری پرداخت. روس‌ها علاوه بر مصادره اموال لشکر، در برخی موارد نیز اقدام به مصادره اتومبیل‌های افراد شخصی نیز نمودند. قبل از روس‌ها لشکر شرق نیز دست به این عمل زده بود. بعدازآن، روس‌ها توانستند به کمک فعالیت‌های گسترده‌ای که انجام دادند چهره‌ی مثبتی از خود را نزد افکار عمومی خراسان به نمایش بگذارند. به‌هرحال روس‌ها نیروهای اشغالگر بودند و برای این‌که بتوانند امنیت سربازانشان را تأمین کنند مبادی ورودی و خروجی شهرها را تحت نظر داشتند، این نظارت در شهرهایی مثل مشهد، قوچان، بجنورد و سبزوار که سربازان ارتش سرخ حضور داشتند شدیدتر بود. نیروهای روسی برای کنترل ورود و خروج به مشهد، دو پاسگاه دایر کردند یکی دروازه طرق و دیگری دروازه‌ی قوچان، و هر کس که می‌خواست وارد شهر شده و یا از شهر خارج شود بازرسی می‌شد و اوراق هویت وی کنترل می‌گشت (مصاحبه، جابانی، ۱۳۹۰/۶/۳). هر چه پایان جنگ نزدیک‌تر می‌شد، این کنترل‌ها و سختگیری‌ها نیز کاهش می‌یافت در میان شهرهای خراسان به‌غیراز مشهد، قوچان، از جمله شهرهایی بود که روس‌ها در آن حضور چشم‌گیری داشتند ساختمان‌های مهم و

باغ‌های اطراف شهر، در تصرف نیروهای روس قرار داشت؛ ورود و خروج در شهر با مراقبت شدید مأمورین شوروی انجام گرفت (شاکری، ۱۳۷۱: ۱۳۶). اسکراین نیز که از قوچان دیدن نموده است می‌نویسد: «...در قوچان، که پاییز [۱۳۲۳ ش.] از آن دیدن کرده بودم نخستین چیزی که نظرم را با خود جلب کرد، روح سرزندگی و جنب‌وجوش بود. هرچند نمی‌شد آن را ترقی به حساب آورد. چیز دیگری که در خیابان‌ها به چشم می‌خورد، وجود تعداد زنان روسی بود که برخی یونیفرم به تن داشتند، علت این موضع را فرماندار ایرانی برای ما، این‌طور بیان کرد: مقامات نظامی شوروی هر خانه‌ای را که گیر آورده‌اند برای خانواده هیئت‌های نقشه‌برداری که در این بخش است و به فعالیت مشغول‌اند اجازه کرده‌اند و در حدود چهار هزار نفر پرسنل ارتش سرخ، با محافظین، در شهر مستقر هستند دژبان نظم را به خوبی حفظ می‌کند و ما از این بابت هیچ اشکالی نداریم...» (اسکراین، ۱۳۵۵: ۴۳۰). علت اهمیت قوچان این بود که بر سر راه عشق‌آباد قرار گرفته بود و کامیون‌های حامل تدارکات از دو مسیر، یکی زاهدان به مشهد و دیگری از تهران - شاهرود - سبزوار به این شهر می‌رسید؛ بنابراین طبیعی است که حضور نیروهای ارتش سرخ در این شهر پررنگ‌تر باشد. روس‌ها در مدت حضور خود در خراسان خدمات خود به اهالی این منطقه را در روزنامه «اخبار تازه روز» چنین لیست کرده‌اند:

- اطباء شوروی متجاوز از شش هزار نفر بیمار، از اهالی خراسان را مجاناً معاینه و معالجه نموده‌اند.
- برای اهالی مشهد و بخش‌های تابعه آن، متجاوز از چهارصد و پنجاه فیلم مجاناً به معرض نمایش گذارده شده که در حدود صد و پانزده هزار نفر تماشا کرده‌اند.
- از طرف هیئت هنرپیشگان ارتش سرخ، بیست‌وهفت مرتبه مجاناً کنسرت داده‌شده و بیش از سیزده هزار نفر برای تماشا حضور داشته‌اند.

- بیش از شانزده مرتبه نمایش‌های ورزشی برای اهالی خراسان تدارک دیده‌شده است.
- بیش از هزار نفر در نمایشگاه شوروی حضور یافته و هزاران جلد کتاب به زبان‌های مختلف برای مطالعه برده‌اند.

- انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد شوروی بیش از سی مجلس باشکوه و شب‌نشینی و غیره تشکیل داده است بیش از چهل خطابه و گزارش در موضوعات گوناگون ایرادشده است (روزنامه اخبار تازه روز شماره ۲۶۸، یکشنبه ۱۳۲۴/۱۲/۱۲).

روس‌ها فراموش کرده بودند که خسارات وارده به ایران را هم جزء خدمات! خود برشمارند؛ مانند تخلفات فراوان و خارج نمودن غله و احشام از خراسان و دخالت در امور داخلی خراسان نظیر سانسور مطبوعات و حمایت از احزاب خاصی مثل توده...

چگونگی ورود آوارگان لهستانی به ایران

یکی از پیامدهای هر جنگی، مهاجرت است. افراد یک جامعه جنگ‌زده به خاطر فرار از شرایط خطرناک و یافتن محیطی امن - در صورت امکان - به صورت انفرادی یا خانوادگی اقدام به ترک محل زندگی خود می‌کنند. اما موضوع مهاجرت لهستانی‌ها در طی جنگ جهانی دوم به ایران، در اصل، ناشی از کوچ اجباری آنان به شوروی بود. چراکه آنان مسیر و مقصد خود را انتخاب نکرده بودند و هرگز به ذهنشان هم خطور نمی‌کرد که روزی پا به خاک ایران بگذارند. مقدمات این امر از قرارداد پنهانی تقسیم لهستان بین آلمان و شوروی در سال ۱۹۳۹ م. فراهم شد. در این زمان شوروی عملاً بر نیمی از لهستان، با ۱۴/۳ میلیون نفر جمعیت آن مسلط شد. در اثر اعمال حاکمیت شوروی بر لهستان، تعداد زیادی از اتباع این کشور پس از دستگیری با تحمل گرسنگی و سختی به شوروی منتقل شدند تا باقی عمر را به اسارت در اردوگاه‌های کار، در آنجا بگذرانند. اولین مرحله از مهاجرت لهستانی‌ها به شوروی در ماه‌های فوریه، آوریل، ژوئن ۱۹۴۰ میلادی و دومین مرحله آن در ماه ژوئن ۱۹۴۱ میلادی آغاز شد. هرچند آمار دقیقی از مهاجرت اتباع لهستانی به شوروی وجود ندارد، اما بر اساس اطلاعات موجود، در حدود ۱/۲ تا ۱/۵ میلیون نفر لهستانی به شوروی فرستاده شدند. مهاجرین پس از ورود به شوروی، در اردوگاه‌های کار اجباری، به کار گرفته شدند و تعداد زیادی از آن‌ها چون تحمل کار کردن در اردوگاه‌های سبیری یا قزاقستان را نداشتند - به‌ویژه خردسالان - جان باختند که بیش از نیم میلیون نفر تخمین زده می‌شوند. از آنجا که لهستان پس از تقسیم از وجود دولت مرکزی برخوردار نبود نمی‌توانست حافظ منافع اتباع خود باشد (بیات، ۱۳۷۴: ۱۵۴). روس‌ها این عده زیاد مرد و زن و کودک را به دودسته تقسیم کردند. مردها را به مناطق شمالی شوروی فرستادند و زنان را برای انجام خدمات گوناگون روانه آسیای مرکزی نمودند (بولاردو دیگران: ۱۳۶۹: ۹۷-۹۵). اما آنچه این گروه از تبعیدیان لهستانی را به ایران ربط می‌دهد، پی‌آمد رویدادی است که در تاریخ بیست و یکم ژوئن ۱۹۴۱ میلادی رخ داد و آن حمله و یورش سپاهیان آلمان نازی به خاک اتحاد شوروی - هم‌پیمان سابق - است. در این حمله، آلمان نازی با حدود سه میلیون نفر سرباز در جنگ حضور یافت و در آغاز، مناطق شرقی لهستان که دیگر ضمیمه خاک اتحاد شوروی شده بود، به تصرف قوای هیتلر درآمد. این رویداد، پی آمده‌ای گوناگونی در منطقه و نهایتاً در سطح جهان داشت که چون حلقه‌های زنجیر، در پی هم قرار گرفت. یکی از اساسی‌ترین این رویدادها، فسخ پیمان «روبین تروپ - مولوتف» بود که بر اساس آن،

دو دولت آلمان و شوروی، با امضاء قرارداد عدم تعرض بین خود، لهستان را پس از تصرف میان خود تقسیم کردند.

در سال ۱۹۴۱ م. دولت موقت لهستان در لندن تشکیل گردید (بیات، ۱۳۷۴: ۱۵۵) و کمتر از دو ماه بعد از حمله سپاهیان نازی به خاک شوروی، میان دولت در تبعید لهستان (دولت موقت لهستان) به ریاست شیکورسکی و استالین موافقت‌نامه‌ای امضا شد که ایجاد یک ارتش لهستانی، از میان اسرا و تبعیدیان لهستان در خاک شوروی، یکی از مفاد آن بود. عامل این ارتباط و تفاهم، دولت انگلیس بود. (سخنرانی کروپنسکی، رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیک لهستان، *نقش ایران در تاریخ لهستان طی جنگ جهانی دوم*، سمینار بین‌المللی ایران و جنگ جهانی دوم، وزارت خارجه: ۱۳۷۸/۷/۳). چند ماه بعد، فرمان عفو عمومی لهستانی‌های تبعیدی در سراسر خاک اتحاد جماهیر شوروی صادر گردید بنا به گزارش برنامه سوم رادیو دهلی به زبان فارسی، ساعت بیست، مورخ ۱۳۲۰/۹/۱۲ ش، ژنرال شیکورسکی وارد مسکو شد و درصدد برآمد تا این سپاه لهستانی مقیم روسیه را تشکیل دهد تا دوش‌به‌دوش سربازان ارتش سرخ با آلمان بجنگند (کیانی هفت لنگ و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۳). روزنامه پراودا چاپ مسکو در سی‌ویک ژوئیه ۱۹۴۱ می‌نویسد: «... پیمان اتحاد شوروی و لهستان که در سی ژوئیه امضا شد شامل همکاری دو کشور، تشکیل ارتش و آزادی اسیران جنگی است که بین مایسکی سفیر شوروی در بریتانیا و شیکورسکی نخست‌وزیر دولت لهستان، امضاء گردید...» (مرکز اسناد وزارت خارجه: ۱۳۲۰/۶/۹، جزوه دان ۱۵، پرونده ۲۰). طی مذاکراتی بین روسیه و انگلیس، قرار شد ۱۲۰/۰۰۰ لهستانی که بیشتر آن‌ها مرد بودند، به ایران فرستاده شوند. هر دو کشور، آندرس را مأمور تشکیل ارتش خاورمیانه تشخیص دادند. او توانسته بود از زندان «لیوبیانکا» در قلب دستگاه جاسوسی شوروی در مسکو فرار کند. همچنین آنان چهل هزار زن و بچه اسیر لهستانی را آزاد نمودند (هاواس، ۱۳۴۰: ۶۶). نیویورک‌تایمز در گزارش خود مورخ شنبه هشت می ۱۹۴۳ می‌نویسد: «... پس از حمله آلمان به روسیه، روسیه روابط سیاسی خود را با دولت تبعیدی لهستان تجدید نمود...؛ دولت لهستان به‌موجب قرارداد مورخه چهارده آگوست ۱۹۴۱ م. متعهد شد که در خاک شوروی از اتباع خویش، قشونی به عده ۳۰/۰۰۰ نفر تجهیز نماید و با ژنرال آندرس فرمانده لهستانی، قرار داده شد که به‌محض این که هر دیویزیون از این قشون حاضر کرد به فرونت روسیه و آلمان اعزام شوند... بعداً دولت لهستان تقاضا کرد که این قشون تا ۹۶/۰۰۰ نفر افزایش یابد و دولت شوروی قبول کرد... دولت شوروی از اول آوریل ۱۹۴۲ م. جیره غذایی قشون را به ۴۴/۰۰۰ نفر تقلیل داد و چون دولت لهستان تقاضا کرد که اجازه داده شود تعداد اضافی از این قشون، به ایران فرستاده شود، با این تقاضا موافقت شد. در این تخلیه

بیست و پنج هزار نفر خانواده قشون از خاک شوروی خارج شدند.» (مرکز اسناد وزارت خارجه ۲۲/۴/۸، جزوه دان ۸، پرونده ۳۴).

آغاز ورود لهستانی‌ها به ایران:

مقارن شکل‌گیری ارتش لهستان در شوروی، مجدداً نقشه‌ای جدید برای ایران از سوی متفقین طرح‌ریزی شد. در ابتدای امر، فقط بحث عبور کالا و کمک‌رسانی به لهستانی‌ها از طریق ایران مطرح شد و نه اقامتشان. چنانکه در سندی مربوط به وزارت دارایی چنین آمده: «... برحسب پیشنهاد وزارت امور خارجه، به‌موجب دو فقره تصویب‌نامه شماره ۱۲۲۴۲ مورخ ۲۰/۹/۵ [هـ.ش.] و شماره ۱۳۹۸۲ مورخ ۲۰/۱۰/۴ [هـ.ش.] مقرر گردیده یازده کامیون حاوی دارو و لباس و خواربار و سی‌وچهار عدل پوستین و جوراب و دستکش که از طرف هیئت صلیب سرخ لهستانی برای مجروحین لهستانی در کشور شوروی، از راه زاهدان - مشهد، به باجگیران فرستاده می‌شود اجازه ترانزیت صادر و عوارض ترانزیتی آن تعیین و از محل اعتبار دولت پرداخت شود...» (سند شانزدهم، سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلیمش ۲۴۰/۲۵۵/۳۷).

در ادامه مجدداً مقادیری دیگر کالا از همین طریق عبور داده شد. اما پس از مذاکراتی که متفقین با مقامات ایرانی انجام دادند موضوع عبور افراد لهستانی - ابتدا فقط نظامیان - و اسکان موقت آنان مطرح گردید و قرار شد چنانچه مایحتاج آنان توسط خودشان تهیه شود و از نظر غذایی تحمیلی بر ملت و دولت ایران نباشند با این امر موافقت گردد. اما این قول به‌طور کامل محقق نشد و بخشی از نیازهای آنان از داخل تأمین گشت، پیش از آمدن لهستانی‌ها، شرایط داخلی ایران به‌واسطه حضور متفقین با مشکلاتی مواجه گردیده بود. خروج اتباع لهستانی (نظامی و غیرنظامی) از شوروی و ورود آن‌ها به ایران به رهبری ژنرال ولادیسلاو آندرس از دو مسیر و در سه مرحله انجام شد:

- مسیر اول از بندر کراسنوووسک و از طریق دریای خزر به بندر انزلی.
- مسیر دوم از عشق‌آباد - باجگیران به مشهد.

البته ایران، مقصد نهایی اتباع لهستانی نبود. آن‌ها از طریق ایران، به هند، فلسطین، مصر، لبنان، آفریقای جنوبی، رودزیا (زیمباوه فعلی)، تانزانیا، زلاندنو، مکزیک، آمریکا، کانادا و انگلستان، رهسپار شدند و اکثر آن‌ها پس از پایان جنگ جهانی دوم به کشور خود بازگشتند.

در بیست آوریل، اولین گروه از مهاجرین توسط کامیون از بندر انزلی، به قزوین منتقل گردیدند. در قزوین، یک مهمانسرای موقتی برای ۱۴۰۰ نفر سازمان‌دهی گردید که پس از آن به تهران حرکت داده شوند (بیات، ۱۳۷۴، ۱۵۶). در اینجا نیز مرگ تعدادی از این مردم بی‌گناه را به کام خود کشید. دومین مرحله حرکت اتباع لهستان از اتحاد شوروی از طریق دریای خزر طی ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۴۲ میلادی ادامه پیدا کرد. در این مدت چهل‌وسه هزار نفر نظامی و بیست‌وپنج هزار نفر غیرنظامی که یک‌سوم آن‌ها کودک بودند، به انزلی منتقل گردیدند. آن‌ها در پناهگاه‌هایی که با چادر در سواحل دریا برپا گردیده بود زندگی و پس از یک ماه قرنطینه، غیرنظامیان به تهران فرستاده شدند. افراد نظامی عمدتاً به عراق و دیگر کشورهای خاور نزدیک انتقال یافتند. آخرین مرحله مهاجرت لهستانی‌ها از پایگاه‌های انزلی در شش اکتبر ۱۹۴۲ پایان یافت (بیات، همان: ۱۵۶). سومین مرحله حرکت اتباع لهستانی از شوروی به ایران از طریق عشق‌آباد - مشهد بود که تعداد زیادی را شامل نمی‌شد. ۱۹۳۹ نفر از آن‌ها به ایران و ۶۷۵ نفر آن‌ها به هند رفتند (بیات، همان: ۱۵۶). سند مورخ ۲۱/۱/۱۷ ش. وزارت کشور گویای اعزام هیئتی از لهستانی‌ها مرکب از ۱۶۱ بچه، ۱۱ پرستار، ۴ کارمند و ۶ راننده به هندوستان است (مرکز اسناد وزارت خارجه ۲۱/۲/۹، سند بیست و چهارم جزوه دان ۶۹، پرونده ۹)

شرق ایران و آوارگان لهستانی

سابقهٔ اولین ورود لهستانی‌ها به خراسان، به زمان جنگ جهانی اول برمی‌گردد. امیر تیمور کلالی در خاطرات خود طی جنگ جهانی اول، از چند مهاجر لهستانی یاد می‌کند که به ایران آمدند و توسط قوای انگلیس دستگیر شده و در قوچان تحویل وی گردیدند. از دیگر نشانه‌های وجود لهستانی‌ها در جنگ جهانی اول، در نواحی شرقی ایران، مجموعه اسنادی است مربوط به خاندان علم، در منطقه‌ی قائنات که هم‌اینک در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی نگاه‌داری می‌شود. منطقه شرق ایران در جنگ جهانی دوم نیز به دلیل اهمیت استراتژیک خود، بار دیگر مورد توجه متفقین قرار گرفت در ابتدا موضوع عبور نظامیان لهستانی و اسکان موقت آنان مطرح گردید به طوری که اسکراین - سرکنسول انگلیس در مشهد - می‌نویسد: «...اما اشخاص خیلی مهم، با ترتیبی که به وسیله فرماندهی ارتش داده شده بود، در باجگیران با آن‌ها ملاقات صورت گرفت؛ سپس از طریق خشکی با اتوبوس به تهران و پس از آن به بغداد گسیل شدند تا در آنجا برای گردآوری ارتش به آندرس بپیوندند» (اسکراین. ۱۳۷۰: ۳۲۷).

منابع برجای مانده، هم‌سخن‌اند که مهاجرینی که از مسیر خشکی (عشق‌آباد- باجگیران)، وارد مشهد شده‌اند، با اتوبوس آورده شده و بیشتر آن‌ها زن و کودک بوده‌اند. زیرا بنا به گفته‌های اسکراین و بولارد، زنان را برای انجام خدمات گوناگون، روانه آسیای مرکزی (سیبری) کرده بودند (بولارد و دیگران، ۱۳۶۹: ۹۵-۹۷). این منابع نخستین گروهی که وارد مشهد شده‌اند را صدویست کودک، برمی‌شمارند که در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۴۲ وارد این شهر شدند. آنان از شهر عشق‌آباد به‌سوی ایران حرکت کرده بودند که در میان این گروه می‌توان از حضور خواننده نامدار لهستانی هانکا اوردونوونا (Hanka ordonowna) یاد کرد، او از نامدارترین بازیگران و آوازخوانان جمهوری جوان لهستان، در پیش از جنگ جهانی دوم، شمرده می‌شود (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶: ۱۶۵). بر این اساس در کل، ۱۷۰۴ کودک لهستانی از طریق مرز زمینی به مشهد رسیدند و تعداد ۶۷۵ نفر نزد والدین خود، به هندوستان، از طریق زاهدان فرستاده شدند و عده‌ای که والدین خود را پیدا نکردند به تهران و از طریق آن به اصفهان، شهر بچه‌های لهستانی، فرستاده شدند. (بیات، ۱۳۸۱: ۱۵۶؛ دولت‌شاهی، ۱۳۸۶: ۱۶۸: ۵۷; przewozni, 2002). بعد از ورود این مهاجرین، در کتاب «مرزداران دامنه کیسمار» که روایتی از کردهای شمال خراسان است، نوشته شده است: «در یک نوبت، حدود ۲۰۰ نفر از اهالی کشور لهستان در جنگ دوم بین‌المللی به روسیه رفتند که به آن‌ها اجازه داده شد وارد ایران شوند؛ این جمعیت چند روزی در باجگیران ماندند و در انبار بزرگ گاراژ علی سنجری چمدان‌ها و ساک‌های خود را گذاشتند که از طرف مأمورین شهرداری وسایل آن‌ها حفاظت می‌شد و چون جایی برای زندگی چندروزه نداشتند، مردم باجگیران نسبت به آن‌ها محبت و مهربانی نمودند. امور مربوط به کارهای گمرکی و قرنطینه آن‌ها طولانی شد و چون باجگیران هتل و مهمان‌خانه نداشت، سرگردانی برای آن‌ها به وجود آمده بود. باجگیرانی‌های متمول و آگاه، نسبت به این جمعیت پیشرفته و اروپایی، به ترحم آمدند و از آن‌ها خواستند اگر مایل هستند، در منازل آنان، چند روزی زندگی کنند تا کار اداری ورود آن‌ها به خاک ایران، به اتمام برسد. (صادقی باجگیران، ۱۳۸۸: ۳۲۴).

در انبوه خاطرات لهستانی‌ها از دوران تبعید، از آن گروه که از طریق ایران، به زلاندنو عزیمت کردند خاطرات دیگری نیز در دست است مانند گزارش خانم "ماریا لیندن" که جزء کودکانی بود که از طریق زمینی، از عشق‌آباد به مشهد رسید و از آنجا به هند فرستاده شد و به همراه کودکان ساکن اصفهان، به زلاندنو رهسپار گردید. در خاطرات ماریا لیندن یکی از کودکان آن سال‌ها که خود می‌نویسد: «سرانجام به مقصد خود، شهر مشهد رسیدیم، جایی که مرکزی برای نگهداری پناهجویان لهستانی توسط سفارت لهستان در تهران، ایجاد شده بود. برای تازه کردن جان و تن، تا هشتم دسامبر

۱۹۴۲ میلادی، در این شهر توقف کردیم... خوابگاه، بزرگ بود با اتاق‌هایی خاص برای کارکنان؛ و پسران و دختران، اتاق‌های دو سوی ساختمان را در اختیار گرفتند. کودکان بر اساس سن دسته‌بندی شدند. دیگر بار بر تشک‌های پهن شده بر کف اتاق، خوابیدیم...».

در مورد کودکانی که به والدین خود، در هند پیوستند سرکلارمونت اسکراین در خاطراتش چنین می‌آورد: «۷۰۰ کودک مورد استقبال مردم قرار گرفتند چون در ایران، نسبت به یتیم‌ها چه بی‌والدین، چه دورمانده، احساسات خاصی وجود دارد. مقامات شهرداری مشهد، برای کمک به کارکنان صلیب سرخ لهستان، برای ۱۰۰ نفر، امکانات کامل فراهم کردند. این‌ها از طریق تربت‌حیدریه به هندوستان می‌رفتند و در آنجا یک مهاراجه هندی به نام «ناوانکارجم صاحب» در مرکز ایالات خود، اردوگاهی برای این کودکان ساخت. دکتر لیزیکی از آوریل ۱۹۴۲ م. تا آخر آن سال، همهٔ کودکان را منتقل کرد... گاهی صحنه‌های عجیبی به وجود می‌آمد: پدری که چهار فرزندش را پس از حملهٔ آلمان و روس به لهستان، ندیده بود و از آن‌ها خبری نداشت، روز قبل از اعزام بچه‌ها به هند، آن‌ها را در کامیون دید... ظاهراً این کودکان ارتش کوچک و رقت‌انگیزی را تشکیل می‌دادند ولی در اصل هیچ نظامی گذرش به مشهد نیفتاد...». (اسکراین، همان: ۳۲۸ و ۳۲۹).

در مطبوعات روز ایران نیز خبر گسیل این کودکان لهستانی به هند بازتاب یافته است و در این مورد در روزنامه اطلاعات می‌خوانیم: «روز ۱۶ فروردین [سال ۱۳۲۱ خورشیدی] هفت کامیون، حامل زنان و اطفال، از مشهد به تربت‌حیدریه وارد و پس از صرف ناهار، به زاهدان عزیمت نمودند در سپتامبر ۱۹۴۳ م. کودکان لهستانی ساکن در اردوگاه مشهد که موفق به یافتن والدین خود نشده بودند به آموزشگاه‌های مستقر در شهر اصفهان منتقل شدند». و نیز روزنامه آزادی در شماره ۱۳۲۱/۱/۱۰ ش. در مورد حضور این کودکان در ایران چنین می‌نویسد: «اخیراً عده‌ای از اطفال لهستانی که در خاک اتحاد جماهیر شوروی می‌باشند، خود به عزم رفتن به هندوستان، به مشهد وارد و در دارالتربیهٔ شاپور، نگه‌داری و پذیرایی می‌شوند. عصر پنج‌شنبه هم در دارالتربیه دعوتی شده و با حضور آقای استاندار و آقای سرکنسول بریتانیای کبیر و آقای سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی و آقای رئیس شهربانی و آقای شهردار و مدیر آزادی، اطفال چند فقره نمایشات دادند که بازی‌های شیرین آن‌ها با کف زدن‌های مسرت‌انگیز و تقدیر آمیز حضار، پایان یافت و تا ساعت هفت، آن جلسه که تأثر و شادمانی، آمیخته به هم داشت، ادامه یافت» (روزنامه آزادی، شماره ۲۰۲۰، دوشنبه ۱۳۲۱/۱/۱۰: ۲). تشکیلات لهستانی در خاک شوروی، به ایجاد پرورشگاه‌هایی برای مراقبت از کودکان بی‌سرپرست، پرداخت. سرپرستی این پرورشگاه بر عهده سکواری کو گذاشته شد، در خاک ایران نیز ایجاد پرورشگاه عینیت پیدا کرد. در مشهد،

شهرداری، دارالتربیه را که پرورشگاهی با تمام تجهیزات بود، در اختیار این بچه‌ها قرار داد که گفته می‌شود آستان قدس نیز تجهیزاتی مانند نیمکت، میز، فرش و... به آنان داده است. (اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۲۲/۴/۵: سند شماره ۴۶۷۵؛ همان، ۱۳۲۲/۱۰/۲: سند شماره ۱۲۳۴۹؛ اسکرین، ۱۳۷۰: ۳۲۸؛ روزنامه آزادی، ۱۳۲۱/۱/۱۰).

محبت ایرانی‌ها بی‌پاسخ نماند چراکه لهستانی‌ها شرایط موجود جامعه ایران و کمبود مواد غذایی و امکانات رفاهی به خاطر حضور متفقین را می‌دانستند و لطفی که ایرانیان برخلاف این شرایط، ابراز می‌کردند، را می‌دیدند؛ وزیرمختار لهستان - کارل بادر - طی نامه‌ای از استاندار، به خاطر مساعدت‌هایی که نسبت به مهاجران لهستانی، در مشهد شده بود، تقدیر نمود (سازمان اسناد ملی ایران، میکرو فیلم شماره: ۲۹۳/۲۵/۱۱۲). سرگذشت بچه‌های وارد شده به مشهد که پدر و مادر خود را نیافتند، ابتدا به تهران، و از آنجا به اصفهان - شهر بچه‌های لهستانی - منتقل شدند. (تاریخ شفاهی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس: ۱۳۸۵ / ۸ / ۲). در ادامه روند انتقال این مهاجران از مشهد، سند دیگری در دست است که در آن، مراتب تشکر سرهنگ ارتش لهستانی «برکویز» (Brkwyz) از بیمارستان شاه رضای مشهد، متعلق به آستان قدس، به این صورت به چشم می‌خورد: «...اطمینان داشته باشد که یادگار مدت اقامت ما در خاک مهمان‌نواز ایران، مدت‌ها نقش خاطر ما خواهد بود...». (مرکز اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۱/۱۲/۱۷: جزوه دان ۲۴، پرونده ۴۸).

در این زمان تقریباً در هر هفته بیش از دویست و پنجاه نفر لهستانی از مرز باجگیران به مشهد وارد شدند (مرکز اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۱/۳/۱۲: جزوه دان ۶۹، پرونده ۲۹). علاوه بر مشهد، که مهاجران لهستانی به آن وارد شدند، قوچان نیز به دلیل قرار داشتن بر سر راه باجگیران، از جمله شهرهایی بود که در مسیر عبور این مهاجران قرار داشت و محل رفت‌وآمد متفقین و از جمله سربازان روسی بود. شهردار قوچان در طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۰ می‌گوید: «در روستایی به نام «جرتوده» در قوچان سال‌ها بعد از جنگ جهانی دوم و خروج مهاجران لهستانی از خراسان، زنی لهستانی زندگی می‌کرد که محلی‌ها به آن «مامان» می‌گفتند. این زن در ده، شغل خیاطی را پیشه گرفته بود و من خوب به خاطر دارم روزی یک سرباز زخمی را به ده آوردند و این زن تا صبح بالای سر این سرباز بیدار ماند و از وی پرستاری کرد. به نظر می‌رسید این زن با اصول پرستاری تا حدودی آشنا بود...». (مصاحبه، محمد جابانی، مشهد: ۱۳۹۰/۷/۲۳). شواهدی دیگری نیز از عبور مهاجران لهستانی از قوچان، در دست است و آن مربوط به سه دختر لهستانی است که در کتاب پژوهش‌های پژوونیک نیز اسامی آن‌ها ذکر شده است؛ هنگامی که از مرز باجگیران عبور کرده‌اند در طول مسیر در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۲ در

اثر حادثه تصادف در قوچان، فوت کردند و اجساد آن‌ها به گورستان ارامنه مشهد منتقل شده است (Andrzej przewoznik, 2002: 58) و بازدید از قبرستان ارامنه مشهد دی (۱۳۹۰).

تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و هنری لهستانی‌ها در خراسان مناطق شرقی ایران

با شروع جنگ جهانی دوم - چنانکه بررسی گردید - عده زیادی از مهاجران و نظامیان لهستانی، وارد ایران شدند اگرچه نیروی نظامی آنان به خاطر کمک به جبهه‌های جنگ، با سرعت از مرزهای کشور خارج می‌شدند، اما مهاجران غیرنظامی برخلاف این که قرار بود ظرف مدت کوتاهی ایران را ترک کنند، با شتاب آرام‌تری، این مرحله را گذراندند. دولت ایران به خاطر جابه‌جایی آنان با عده‌ای که هر بار از شوروی به ایران اعزام می‌شدند - با هماهنگی متفقین و دولت موقت لهستان - در وهله‌ی اول، اصرار به سرعت دادن در فرستادن مهاجران به کشورهای دیگر داشت و چون این امر طبق برنامه محقق نمی‌شد ترجیحاً سعی نمود مهاجران غیرنظامی را در شهرهای دیگر چون اصفهان، خراسان و... مستقر نماید، تا از بروز مشکلات اقتصادی در تهران جلوگیری کند؛ با این همه، باز عده زیادی در کمپ تهران و اطراف تهران، به سر می‌بردند. اولین تماس مردم با این مهمانان ناخوانده هم در همان ابتدا صورت گرفت و آن مسئله دادن هدایا و کمک به مهاجران، توسط مردم و خرید وسایل همراه مهاجران و فروش مواد غذایی و ضروری و موردنیاز به مهاجران، توسط دلالان بود.

آنا بور کووسکا (Anna Bvrkvvska) در فیلم مرثیه گمشده (افخمی) چنین می‌گوید: «...اصلاً صحبت ارزش پولی چیزهایی که مردم برای ما به داخل ماشین پرت می‌کردند نیست، صحبت از انسانیت و محبتی است که در حق ما انجام می‌شد. ما آن‌ها را نمی‌شناختیم ولی آن‌ها به ما کمک می‌کردند...».

دولت ایران سعی در محدود کردن و قطع این ارتباط داشت چون هم آثار تورمی در پی داشت و هم از نظر بهداشتی، امکان بروز بیماری و آلودگی می‌رفت. در کتاب خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی در مورد بیماری تب راجعه (در حوادث بعد از شهریور ۲۰) چنین آمده است: «...جمعیتی از لهستانی‌ها که از حمله‌ی مهاجمین آلمانی فرار کرده بودند و می‌خواستند به کشورهای اروپایی و آمریکایی پناه ببرند، از روسیه وارد ایران شدند و این افراد که دارای بهداشتی سالم نبودند، بر اثر محرومیت غذایی و محرومیت وسایل بهداشتی، آلوده به بیماری‌های مختلفی بودند؛ و راجعه و تب‌های تیفوس و تیفوئید را در ایران رواج دادند به طوری که در همین سال‌ها عده‌ی کثیری از مردم ایران در اثر

این بیماری‌ها، کشته شدند. در تهران نیز به‌قدری وحشت از بیماری تیفوس و تیفوئید زیاد بود که کسی جرئت نمی‌کرد سوار درشکه یا اتوبوس شود و تقریباً کمتر خانه‌ای بود که آلودگی به این بیماری‌ها نداشته باشد. این بیماری‌ها در دهات کشتار عجیبی کرد در بعضی از دهات که جمعیت آن‌ها مثلاً پنجاه- شصت خانوار بود، پانزده تا بیست خانوار از آن‌ها در ظرف یک سال مردند». (صادقی باجگیران، ۱۳۸۸: ۳۲۳-۳۲۲).

در مشهد همان‌گونه که در خاطرات ماریا لیندن نوشته شده است، آستان قدس رضوی ساختمانی به نام دارالتربیه شاپور را برای نگهداری این کودکان در نظر گرفت. ماریا لیندن می‌نویسد: «پناهگاه موقت ایرانی ما، به بسیاری از خانه‌هایی که در طی راه دیده بودیم، مانند بود. بزرگ، سفید با آجرهای سرخ، بنایی مربع شکل با حیاطی وسیع در میانه که تمام پنجره‌ها و درها به آن گشوده می‌شدند. دیواری بلند که خلوت ما را پاسدار بود. تنها در، به خارج گشوده می‌شد. با دروازه‌ای آهنین که همواره به‌وسیله پلیس ایرانی، محافظت می‌شد. دری که پیوسته و همیشه بسته بود. تنها هنگامی که لازم می‌شد گاه‌گاه گشوده می‌گشت... دیگر بار بر تشک‌هایی پهن شده بر کف اتاق خوابیدیم؛ اتاقی بزرگ برای درس و تفریح نیز به‌عنوان نمازخانه موقت، به کار می‌رفت...» (دولت‌شاهی، ۱۳۷۶: ۱۶۸). در جای دیگر اسکراین (Askrayn) می‌نویسد: «مقامات شهرداری مشهد، برای کمک به کارکنان صلیب سرخ لهستان، برای صد نفر، امکانات کامل فراهم کردند». (اسکراین، ۱۳۷۰: ۳۲۹ و ۳۲۸). همین کمک‌های انسان دوستانه بود که همان‌گونه که ذکر شد، باعث گردید، وزیرمختار لهستان کارل باد، طی نامه‌ای، از استاندار تشکر کند و همچنین در سند دیگری، سرهنگ ارتش لهستان، «برکویز»، از بیمارستان شاه رضا (متعلق به آستان قدس) قدردانی نماید. این اسناد هم‌اکنون در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، بخش اسناد، موجود می‌باشد. همچنین نگارنده در موزه آرامگاه فردوسی دو سکه مشاهده کرد که در قابی از سوی کردار لهستان تقدیم شده و به دو زبان فارسی و لهستانی این عبارت نوشته شده بود: «سربازان لهستانی دور احساسات صمیمانه خود را به‌افتخار شاعر عظیم الشان فردوسی تقدیم می‌دارند ۱۹۴۳-۱۳۲۱».

باید گفت که با همه سختی‌هایی که جامعه‌ی آن روز ایران، به‌واسطه حضور متفقین تحمل می‌کرد، در هیچ‌یک از اسناد، روزنامه‌ها، کتاب‌ها، خاطرات شفاهی یا ثبت شده- چه از جانب ایران و چه از جانب لهستانی‌ها- هرگز به درگیری و ناآرامی و نارضایتی مردم، علیه مهاجران برنمی‌خوریم، چراکه شاید مردم ایران، آنان را ضعیف‌تر از آن می‌دیدند که خود نیز بخواهند ظلمی دیگر بر آنان روا دارند و «...از مهمان‌نوازی دیرینه‌ی خود دست برنداشتند و از بذل هرگونه کمک در حق آن‌ها دریغ نمودند و

حتی خود آن‌ها هم این موضوع را به تمام معنی اذعان دارند» (تبرانیان، ۱۳۷۱: ۵۸۳). با طولانی شدن اقامت لهستانی‌ها و ضعف کنترل و دقت، در رفت‌وآمد آنان، و نیز ترسی که مهاجران از آینده در پیش روی خود- در صورت اعزام به خارج از ایران و سرگردانی مجدد- داشتند، گروهی از مهاجران ابتدا که سخت‌گیری بیشتری بود، به‌طور مخفیانه از اردوگاه‌ها فرار کردند و پس از مدتی، عده‌ای دیگر به‌طور علنی، اردوگاه را ترک کرده، وارد شهر و جامعه ایران شدند و برخلاف نقاط ضعف و قوت این موضوع، فصلی دیگر در ارتباط ایرانیان و لهستانیان گشوده شد.

با ورود لهستانی‌ها به داخل شهرهایی مثل تهران، بازار اجرای برنامه‌های کنسرت موسیقی و نمایش‌های لهستانی گرم می‌شود و مطبوعات آن عصر به تبلیغ این‌گونه برنامه‌ها می‌پردازند. نمونه‌های چون: «کنسرت جاز در کافه‌رستوران شمشاد توسط تئاتر سربازان لهستان» (روزنامه اطلاعات، شماره ۴۸۹۶، سه‌شنبه ۱۳۲۱/۳/۱۲). باید گفت در خراسان و به‌ویژه مشهد، چون این مهاجران اقامت کوتاهی داشته‌اند، از برپایی کنسرت‌های موسیقی و نمایش‌های لهستانی، به‌صورت فراگیر و عمومی، گزارش نشده است. تنها در یکجا روزنامه آزادی در شماره ۱۳۲۱/۱/۱۰ ش. چنین می‌نویسد: «عصر پنج‌شنبه هم در دارالتربیه، دعوتی شده و با حضور آقای استاندار و آقای سرکنسول بریتانیای کبیر و آقای سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی و آقای رئیس شهربانی و آقای شهردار و مدیر آزادی، اطفال چند فقره نمایشات داده که بازی‌های شیرین آن‌ها با کف زدن‌های مسرت‌انگیز و تقدیر آمیز حضار، پایان یافت و تا ساعت هفت آن جلسه که تأثر و شادمانی آمیخته به هم داشت ادامه یافت» (روزنامه آزادی، شماره ۲۰۲۰، دوشنبه ۱۳۲۱/۱/۱۰). اجرای این برنامه‌ها برای حمایت و کمک به هم‌وطنانشان صورت می‌گرفت و درآمدهای حاصل از این برنامه‌ها به آنان اختصاص داده می‌شد (انورفاروق، همان: ۶۴). در جای دیگر نیز نوشته‌شده است: «در ۱۲ مارس ۱۹۴۲ نخستین گروه از مهاجران لهستانی، از مرز زمینی به شهر مشهد رسیدند... در میان این گروه می‌توان از حضور خواننده نامدار لهستانی هانکا اوردونوونا Hanka ordonowna یاد کرد...» (دولت‌شاهی، ۱۳۸۶: ۱۶۵). اجرای این برنامه‌های هنری، در رواج هنر غربی در ایران بی‌تأثیر نبود و معرف هنرمندان اروپایی مقارن این دوران بود (روزنامه ایران، سال نهم، شماره ۲۵۰۲، پنج‌شنبه ۲/۱۳۸۲/۴/۵).

ورشو قبل از جنگ جهانی دوم، در شرق اروپا، مرکز مد بود و «پاریس کوچک» خوانده می‌شد. عده‌ای از زنان لهستان برای رفع نیاز مالی خود، چرخ خیاطی گرفته و شروع به دوختن لباس‌های ارتشی برای سربازان متفق نمودند (مصاحبه، هلن استلماخ ۱۳۹۰/۲/۲۰). محمد جابانی- شهردار قوچان- در خاطرات خود ذکر می‌کند که خانمی لهستانی که مردم به او «مامان» می‌گفتند، در روستایی به نام

جرتوده، در قوچان ساکن و به خیاطی مشغول بوده است. (مصاحبه، جابانی، مشهد: ۱۳۹۰/۷/۱۶) در تحقیقات میدانی نگارنده در خراسان، گونه‌های مختلفی از ارتباطات اقتصادی و فرهنگی دو کشور دیده شد از جمله این که در بازار مشهد مانند سراسر ایران شغلی به نام ورشوچی وجود دارد. ورشو آلیاژی است که در ۱۸۴۸-۱۸۴۰ م. در انگلستان ظاهر شد که بعدها آلمان و ایتالیا جزء صادرکنندگان آن بودند؛ نام تجاری ورشو، نقره‌ی آلمانی است ولی چون از ورشو وارد ایران شد در ایران به این نام معروف شده است (آینه‌ی خیال، شماره ۳: ۹۱). ورشو به صورت ورقه صادر می‌شد و به دلیل سختی و قابلیت بالا، برای قالب‌گیری کاربرد پیدا کرد. روش ساخت ورشو بدین صورت است که برای ساخت ظروف یک‌تکه، یک ورق را با چکش خم می‌کنند اما هنگامی که دوتکه باشد به جوشکاری نیاز دارد. علاوه بر موارد فوق، صندلی‌هایی با مارک لهستانی در بازار مشهد، دارای قدمت دیرینه می‌باشند و امروزه این صندلی‌ها جزو بهترین صندلی‌ها در بازار ایران به شمار می‌آیند. این ارتباطات در دوران اقامت مهاجران لهستانی در ایران، به حدی مؤثر بود که یکی از سیاستمداران لهستانی می‌نویسد: «روابط فرهنگی ایران و لهستان که از قرن هفدهم میلادی آغاز شده است پس از جنگ جهانی دوم به صورت قابل توجهی توسعه یافت که این امر تا حدود زیادی به مهاجرت لهستانی‌ها به ایران و اقامت آن‌ها در کشور ایران، طی سال‌های جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود که همواره در ملاقات‌ها از میهمان‌نوازی ایرانیان و به‌ویژه در آن سال‌های سخت، تقدیر و تجلیل می‌شود» (روزنامه ایران، سال اول، شماره ۱۹، ۱۳۲۲/۴/۱۵: ۱۲). نگارنده در مصاحبه‌ی تاریخ شفاهی متوجه حضور تعدادی از مهندسين لهستانی در کارخانه‌های قند شیروان و جوین بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۵ گردید که می‌تواند ادامه حضور لهستانیان در ایران باشد.

نتیجه

نواحی شرقی ایران از روزگاران کهن، به‌عنوان مسیری طبیعی در برابر هجوم و عبور اقوام بیگانه قرار داشته و نقش بسیار عمده‌ای را در تحولات درونی و بیرونی ایران بازی نموده است. اما عبور جاده ابریشم از این سرزمین، بعد مثبت این پدیده، به شمار می‌آید که در سایه وجود حکومت‌های مقتدر، رونق و آبادانی و شکوفایی زندگی شهری، حاصل آن بوده است؛ بنابراین نواحی به‌عنوان بهترین گذرگاه، در طول تاریخ خود، همواره شاهد گذار اقوام گوناگون از خاک خود بوده است، اقوامی که تنی چند در این سرزمین، ناملایمات راه را از خود زدوده، بر فرهنگ آن تأثیر گذاشته و از آن متأثر شده‌اند. از

دوره قاجاریه که نفوذ قدرت‌های روس و انگلیس در ایران افزایش یافت، منطقه‌ی شرق ایران به دلیل اهمیت استراتژیک- مجاورت با شوروی و دروازه‌ی ورود به هند انگلیس بودند- مورد رقابت پنهان و آشکار این دو قدرت قرار گرفت. در تاریخ معاصر ایران، این نقش‌آفرینی خراسان، حائز اهمیت قرار می‌گیرد. حادثه شهریور ۱۳۲۰ ش. که در شعله‌های جنگ جهانی دوم برای ملت ایران پیش آمد، یک واقعه فراموش‌نشده است. در خراسان به دلیل مجاورت و هم‌مرزی با شوروی و حضور نیروهای ارتش سرخ در این استان و نیز منطقه‌ی سیستان و بلوچستان به دلیل هم‌مرزی و نزدیکی به هند انگلیس، این حادثه برای مردم این منطقه ملموس‌تر به نظر می‌رسد. یکی از پیامدهای اشغال ایران توسط متفقین، سلب امنیت اجتماعی مردم بود که رشته انتظام زندگی را از هم گسیخت. به‌محض ورود قوای اشغالگر ارتش سرخ و شوروی و انگلیس به نواحی شرقی ایران، مأمورین لشکر ایران، سلاح‌ها را کنار گذاشته و به لباس مبدل درآمدند و خود را از نادره‌ی جنگ جدا ساختند. خراسان و نواحی شرق نیز هم‌زمان با سرتاسر ایران، در این تاریخ پذیرای عده‌ای از مهاجرین لهستانی گردید. جای تردید نیست که آمدن لهستانی‌ها به ایران در سال ۱۳۲۱ ش. نوید رهایی برای آنان بود و ورود به ایران، مانع از مرگ عده‌ی بی‌شماری از آنان شد؛ چراکه شرایط سخت زندگی در اردوگاه‌های شوروی، با حمله آلمانی‌ها و غافل‌گیر شدن مسکو، غیرقابل تحمل شده بود و آینده‌تاریکی در انتظار آنان بود. تصمیم به حرکت دادن خیل عظیم مهاجرین به سوی ایران، بدون آمادگی قبلی مقامات ایرانی، صورت گرفت و این نقل و انتقالات تابع قانون و مقررات خاصی نبود. حضور قریب صد و سی هزار نفر جنگ‌زده در کشوری که خود درگیر مشکلات اقتصادی و معیشتی بود، شرایط زندگی مردم را سخت نمود بیماری‌های کشنده و واگیرداری که این مهاجران بدان آلوده بودند تلفاتی هم برای خودشان و هم کسانی که به نحوی در ارتباط با آنان قرار داشتند، به بار آورد. این آمار در مورد لهستانی‌ها در مدت سه سال و چند ماه و با حضور حدود صد و سی هزار نفر انسان که در بدترین شرایط رفاهی و بهداشتی زندگی می‌کرده‌اند- در صورتی که اگر علت مرگ همه آن‌ها را بیماری فرض کنیم- تعداد دو هزار هشتصد و سی‌وشش نفر بوده است. در مشهد، مهاجرین لهستانی که اغلب زنان و کودکان بودند، با استقبال مردم روبرو شدند آن‌ها که خراسان برایشان در حکم محل گذار بود، برای رفتن به سوی هند، نیوزلند، مکزیک، آفریقای جنوبی و غیره در پرورشگاهی متعلق به شهرداری و با وسایلی که آستان قدس به آنان داده بود، زندگی می‌کردند و در بیمارستان آمریکایی و نیز شاه‌رضای مشهد، درمان شدند و به‌منظور کسب درآمد، به برپایی نمایشگاه‌های گروهی، در محل دارالتربیه شاپور پرداختند و از کمک‌های مالی این مردم، بی‌نصیب نماندند. هرچند درنهایت ایران توسط متفقین پل پیروزی نام

گرفت. اما باید به این نکته توجه کرد که ارتشی از لهستانی‌ها که در ایتالیا آغازگر سقوط آلمان شد، همان ارتشی بود که از ایران بنیه گرفت و به سوی پیروزی حرکت کرد. پس این نقش مشترک ایران و لهستان در پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم را هم نباید نادیده گرفت.

منابع

- اسکراین، سرکلارمونت، (۱۳۵۵)، *ایران در جنگ دوم جهانی*، ترجمه: احمدعلی سپهر، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- اسکراین، سرکلارمونت، (۱۳۶۳)، *جنگ‌های جهانی در ایران*، مترجم: حسین نجف‌آبادی فراهانی، تهران: انتشارات نوین.
- بولارد، اسکراین، سر ریدر- سرکلارمونت، (۱۳۶۹)، *شترها باید بروند*، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: نشر البرز.
- بیات، نصرالله، (۱۳۷۴)، *لهستان*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- پالمر، رابرت روزول، (۱۳۵۷)، *تاریخ جهان نو*، مترجم ابوالقاسم طهری، تهران: نشر امیرکبیر.
- تبرائیان، صفاءالدین، (۱۳۷۱)، *ایران در اشغال متفقین*، تهران: نشر دیبا.
- جنگ جهانی دوم (خاطرات فرماندهان و سران دولت‌های متخاصم)، ج اول، (۱۳۷۳)، مترجم: فریدون ظفر اردلان، تهران، نشر کویر.
- دولت شاهی، علیرضا، (۱۳۸۶)، *لهستانیان و ایران*، تهران: انتشارات بال
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۰). مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، تهران: انتشارات پازنگ.
- شاکری، رمضانعلی، (۱۳۷۱)، *اترکنامه (تاریخ جامع قوچان)*، مشهد: امیرکبیر.
- صادقی باجگیران، هاشم، (۱۳۸۸)، *مرزداران دامنه کیسما (روایتی از کردهای شمال خراسان)*، مشهد: انتشارات واسع: دامینه.
- کیانی هفت لنگ، کیانوش، بدیعی، پرویز، ایران در بحران (مهرماه ۱۳۲۰ - شهریور ماه ۱۳۲۶): (بر پایه خلاصه اخبار شبانه رادیوهای خارجی و گزارش‌های روزانه و خلاصه روزنامه‌ها)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.
- کرزن، جورج (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمود، محمود (۱۳۶۷). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران: نشر اقبال.
- معتضد، خسرو، (۱۳۷۶)، *درون ارتش رضاشاه*، تهران: نشر البرز.
- نخجوان، محمد، امیر، وثوق، (۱۳۶۳)، *تاریخ جنگ جهانی دوم*، تهران: مطبوعات علمی فرهنگی.
- هاواس لاسو، (۱۳۴۰)، *توطئه در تهران*، مترجم کمال قارص، تهران: مطبوعاتی فرخی
- هوشنگ مهدوی، علیرضا، (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: نشر پیکان
- Polish war cemeteries in Iran, Andrzej przewoznik, Warszawa 2002

اسناد:

اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۲۲/۴/۵: سند شماره ۴۶۷۵؛ و نیز ۱۳۲۲/۱۰/۲: سند شماره ۱۲۳۳۹ سازمان اسناد ملی ایران، سند شانزدهم، میکروفیلم. ش ۲۴۰/۲۵۵/۳۷
 سازمان اسناد ملی ایران، سند هشتم، برگرفته از کتاب درباره سوم شهریور و نقش ایران در جنگ جهانی دوم، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۶.
 سازمان اسناد ملی ایران، میکرو فیلم ش: ۲۹۳/۲۵/۱۱۲
 مرکز اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۱/۳/۱۲: جزوه دان ۶۹، پرونده ۲۹
 مرکز اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۱/۱۲/۱۷: جزوه دان ۲۴، پرونده ۴۸

روزنامه‌ها

روزنامه آزادی، شماره ۲۰۲۰، دوشنبه ۱۳۲۱/۱/۱۰
 روزنامه جهان اسلام ۱۳۷۰/۷/۱۵.
 تاریخ شفاهی و تحقیقات میدانی
 بازدید از قبرستان آرامنه مشهد دی ۱۳۹۰
 تاریخ شفاهی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰/۹/۲۷
 تاریخ شفاهی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس: ۱۳۸۵/۸/۲
 کروینسکی، رئیس موسسه‌ی مطالعات استراتژیک لهستان تحت عنوان: نقش ایران در تاریخ لهستان طی جنگ جهانی دوم، سمینار بین‌المللی ایران و جنگ جهانی دوم، وزارت خارجه، ۱۳۷۸/۷/۳.
 محمد جابانی، مهر ۱۳۹۰، شهردار قوچان در طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۰، مشهد: ۱۳۹۰/۷/۲۳.